

زنجیره‌ای را به دولت ایشان منتسب کردند. در آن زمان زدن و تخریب آقای هاشمی، مترادف با آزاداندیشی، روشنفکری و منورالفکری بود و مُد روز شده بود.

واکنش جریان اصولگرایی نسبت به این رویکرد چه بود؟

آن زمان جریان اصولگرایی، نامشان اصولگرایی نبود و به عنوان جریان راست و محافظه کار شناخته می شدند. واقعیت این است که این جریان، ته دلشان از این موضوع خوشحال هم بودند که اصلاح طلبان تندرو به این صورت آقای هاشمی را می کوبند. به عبارت دیگر، در این دوران هر گونه خطا و کوتاهی که از ابتدای انقلاب صورت گرفته بود را به آقای هاشمی نسبت دادند. این موضوع که از ابتدا قرار نبود روحانیت تا این حد قدرت بگیرد و روحانیت قدرت گرفت را به آقای هاشمی نسبت دادند. قرار نبود که جریان‌های سیاسی دیگر از جمله نهضت آزادی و جبهه ملی از عرصه سیاست حذف شوند اما این گونه شد را به آقای هاشمی نسبت می دادند. طرح این سخنان از سوی افرادی که دارای جایگاه اجتماعی بودند، صورت می گرفت و همین موجب شد که جامعه در سال‌های ۷۷-۷۸ نگاهش نسبت به مرحوم آقای هاشمی بسیار منفی شود. طرح این سخنان از سوی این افراد، فی الواقع خیلی موجب محبوبیت آنها شده بود.

رویکرد سایر کنشگران سیاسی نسبت به این اتفاقات چه بود؟

بسیاری با این جریان هم‌صدا شدند. همین اتفاقات سبب شد تا من این احساس را پیدا کنم که این کار، درست و منصفانه نیست.

دلایل تان چه بود؟

من برای درست نبودن این رویکرد دو دلیل داشتم. دلیل اول من اخلاق بود. باور من این بود اتهاماتی که به آقای هاشمی وارد می شد و همه کجی‌ها و کاستی‌هایی بعد از انقلاب در طول دو دهه به پای ایشان نوشته می شود، احتمال دارد از ناآگاهی نشأت گرفته باشد. شاید منتقدان نمی دانستند که چه عواملی باعث دستگیری‌ها و حذف مخالفان شد یا موجب شد تا جنگ بعد از فتح خرمشهر ادامه پیدا کند یا مشکلات با بنی صدر به وجود بیاید یا چه عاملی موجب شد تا اعدام‌های اول انقلاب علیه عوامل رژیم شاه رخ بدهد. یا اینکه به خوبی می دانند که چه عواملی موجب شده تا آن اتفاقات رخ بدهد و سهم آقای هاشمی در وقوع آن رویدادها چه میزان بوده است. اما ترجیح می دهند تا این رویه را در پیش بگیرند. مهم تر اینکه بعید است که فردی همچون عباس عبدی و اکبر گنجی و ... نسبت به این اتفاقات اشراف نداشته باشند. اگر این اشراف را داشتند اما تمعداً به گونه‌ای سخن گفته و می نوشتند که جامعه فکر کند که همه میرا از مسئولیت بودند و هیچ فردی در این زمینه گناهی نداشت و تنها یک فرد به نام اکبر هاشمی رفسنجانی است که او همه این تلخ کامی‌های بعد از انقلاب را به وجود آورده است. اگر این افراد با وجود علم بر واقعیت‌های جامعه ایران، می خواستند جامعه را به این سمت ببرند که آقای هاشمی مقصر همه اتفاقات است، این کار خیلی غیراخلاقی بود.

به همین دلیل شما وارد فاز حمایت از آقای هاشمی شدید؟

بله. بعضاً امکان دارد که من از آقای هاشمی خوشم نیاید، اما اینکه بر کناری بنی صدر، سقوط دولت موقت، بسته شدن فضای سیاسی بعد از انقلاب، اعدام‌های اول انقلاب و ادامه جنگ و هر چیزی که نامطلوب بوده را به آقای هاشمی نسبت بدهم که باعث بدنامی ایشان و خوشنامی گروه خودمان شود را کاری بسیار غیراخلاقی می دانم. انتقاد دیگر من این است که از نگاه پراگماتیستی علم سیاست یا از نگاه ماکیاولی هم این کار، کار درستی نیست. دلیل این نگرش این است که ما به آقای هاشمی نیاز داریم. استدلال من این بود که اگر شما یک طیف سیاسی را در سال‌های ۷۷-۷۸ در نظر بگیرید، در یک سر این طیف محافظه کاران و در سمت دیگر طرفداران آقای خاتمی که به نام جریان اصلاحات معروف می شد، قرار داشتند. درست است که ایشان اصلاح طلب نبودند، اما با اصولگرایان تندرو یا همان جریان راست تندرو حتی در سال ۷۷-۷۸ خیلی قربت نداشتند. واقعیت این است که آقای هاشمی وسط این طیف قرار دارند. من به خاطر دارم که آقای سعید حجاریان همان زمان یک سرمقاله در روزنامه صبح امروز در پاسخ به من نوشتند و گفتند که در سیاست دو تا صندلی وجود ندارد و یک سیاستمدار نمی تواند روی دو تا صندلی بنشیند، یا باید روی صندلی اصلاح طلبان بنشیند یا روی صندلی جناح راست بنشیند. این سرمقاله در واقع پاسخ به من بود که گفته بودم که ایشان اصلاح طلب نیست اما نمی توان ایشان را راست محسوب کرد.

شما در سخنان خود تاکید کردید که ما به آقای هاشمی نیاز داریم. این استدلال شما بر چه مبنایی استوار بود؟

نیاز ما به آقای هاشمی به این دلیل بود که جریان اصلاح طلب آنقدر قدرتمند نبود که بتواند آقای هاشمی را نادیده بگیرد. هر چند این جریان تصور نمی کردند که گردنه‌های صعب العبوری پیش روی جریان اصلاحات قرار دارد. متأسفانه این تصور وجود داشت که جریان اصلاحات روی

سرازمی‌یافته و به راحتی می تواند آقای ناطق نوری و آقای هاشمی را کنار بگذارد. شما اگر به مطبوعات آن دوران مراجعه کنید متوجه خواهید شد که چقدر آقای هاشمی را آماج حملات خود قرار می دادند. این در حالی است که جامعه به وجود این افراد نیاز دارد. چه کسی گفته که جامعه به وجود آقای هاشمی نیاز ندارد. حتماً به خاطر دارید که چه بلایی را اصلاح طلبان تندرو سر آقای هاشمی در انتخابات مجلس ششم آوردند و به ایشان به خاطر سی ام شدن، لقب آقاسی را دادند. من همان زمان گفتم که اگر آقای هاشمی وارد مجلس ششم شده و ریاست مجلس را در دست بگیرند. این کار به نفع جریان اصلاحات است و این امکان فراهم خواهد شد که در مجلس ششم مصوبات ترقی خواهانه‌ای به تصویب برسد. در این صورت شورای نگهبان به دلیل حضور آقای هاشمی و نفوذ ایشان با مصوبات موافقت می کرد و دیگر تمام مصوبات مجلس ششم به دلیل خلاف شرع بودن، رد نمی شد. به نظر من آقای هاشمی در صورت ریاست بر مجلس ششم، تلاش می کرد که از میان چند مصوبه مجلس ششم، تعدادی از آنها را از قوه به فعل در بیاورد. در شرایطی که آقای هاشمی در مجلس ششم حضور نداشتند، این دغدغه مطرح شد که چه کسی قرار است تا ریاست مجلس را بر عهده بگیرد و در برابر شورای نگهبان عرض اندام کند.

شما مرتب در این جایگاه قرار گرفتید که وارد کردن این اتهامات به آقای هاشمی درست نیست. حال اگر این اتهامات درست باشد در این صورت باز هم منتقد رفتار این افراد هستید؟

مصلحت سیاسی در صورت درست بودن این نکات، اقتضا نمی کرد که آقای هاشمی را از دست داده و به سمت صندلی جریان راست هل بدهیم و به ایشان تکلیف کنیم که باید روی صندلی جناح راست قرار بگیرد. همان زمان من در روزنامه‌های توس، عصر آزادگان و نشاط و جامعه ... با نگارش مقالاتی از آقای هاشمی دفاع کردم. در آن زمان من یکی از ستارگان نسل جدید بودم تا قبل از دوم خرداد کسی من را نمی شناسد. من همانند غول چراغ جادو از شیشه درآمده بودم. یک نسل جدیدی همچون ماشالله شمس الواعظین، محمد قوچانی، مرتضی مردیپا، عباس عبدی، سعید حجاریان و مصطفی تاجزاده و مسعود بهنود پدیدار شدند. البته این افراد از قبل هم فعالیت داشتند اما در جامعه نمود و بروز نکرده بودند. روزنامه سلام آزادترین روزنامه بود که برد زیادی نداشت. در این زمان من جواب آنها را می دادم و آنها جواب من را می دادند و همین موجب شد که یک جریان سیاسی ایجاد شود. در این مسیر چند نفر دیگر که تصور می کردند این رویکرد درست نیست با من همراهی کردند و وارد این میدان شدند. آقای مرتضی مردیپا و مسعود بهنود در رأس این جریان بودند. این روند ادامه یافت تا اینکه قرار شد انتخابات مجلس ششم در بهمن ۷۸ برگزار شود. در نهایت شیوه برخوردی که اصلاح طلبان با آقای هاشمی کردند موجب شد که ایشان عطای آمدن به مجلس را به لقایش بخشیدند و در برابر این همه تهمت، سکوت کردند و نیامدند. در نهایت ریاست مجلس به آقای مهدی کروبی رسید و نواب رئیس هم آقایان محمد رضا خاتمی و بهزاد نبوی شدند. بررسی عملکرد مجلس ششم نشان داد که پیش بینی من درست از کار درآمد و مجلس ششم نتوانست کاری انجام بدهد و فی الواقع تمام مصوبات ترقی خواهانه‌اش در شورای نگهبان مهر ابطال می خورد، در نهایت به مجمع تشخیص فرستاده می شد و آقای هاشمی علیرغم تحقیرهایی که از ناحیه اصلاح طلبان صورت گرفته بود، نهایت همکاری را انجام دادند.

اقدام برای چاپ کتابتان همزمان با تشکیل مجلس ششم بود؟

بعد از تشکیل مجلس ششم و افتادن آب‌ها از آسیاب، من تصمیم گرفتم که مقالاتی که له یا علیه آقای هاشمی در روزنامه‌ها به چاپ رسیده بود را در قالب یک کتاب به چاپ برسانم. جمع آوری این مقالات در نهایت یک کتاب سسی تا چهل صفحه‌ای شد. زمانی که قصد چاپ این کتاب را داشتم این دغدغه برای من ایجاد شد که این دعوای صورت گرفته از جمله ادامه جنگ، سقوط دولت بنی صدر و اعدام‌های اول انقلاب به ایشان نسبت داده شده است. مهمتر اینکه ایشان در این دوران کاملاً سکوت کرده و یک کلام در دفاع از خودشان حرفی نزدند. البته دیگران از جمله من از ایشان دفاع می کردیم اما خودشان حرفی نمی زدند. من همان زمان به نتیجه رسیدم که بهتر است تا نظر خود آقای هاشمی هم در کتاب گنجانده شود. به هر حال سوژه اصلی کتاب، ایشان بوده و بهتر است تا ایشان اظهار نظر کنند که آیا این اتهامات زیادی به ایشان زده می شد که نقش داشتند در قتل‌های زنجیره‌ای، ادامه جنگ و همه کاره شدن روحانیون در کشور از آن جمله بود. تلاش من بر این استوار شد تا با ایشان ارتباط گرفته و نظرشان را در این مورد جویا شوم. در نهایت با تلاش‌های زیاد وقتی را از دفتر ایشان از مجمع تشخیص مصلحت نظام گرفتم که البته پروسه گرفتن وقت، خود چند ماه طول کشید. در نامه ارسالی هدف خود را از ملاقات ذکر کرده و ایشان نسبت به موضوع جلسه آگاهی داشتند. به عبارتی می دانستند که من درصدد تهیه کتابی از مقالات له یا علیه ایشان بوده و حال قصد دارم تا نظر ایشان را جویا شوم و انتخاب نحوه پاسخگویی به این سوالات را به صورت شفاهی یا کتبی به ایشان واگذار کردم.